

۷۰ درصد مشاغل استان‌های مرزی، غیررسمی است

صفحه ۸ را بخوانید

روزنامه خبری تحلیلی دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه
تهران و واحدهای
دانشگاهی ۳۰۰۰ تومان
شهرستان ها ۲۰۰۰ تومان

شماره مسلسل ۴۱۸۵
سپتامبر ۱۱ آبان ۱۴۰۰
۲۶ ربيع الاول ۱۴۴۳
۲۰ تا ۲۶ اوت ۲۰۲۱
شماره ۳۴۴۷

www.Fdn.ir | Tue | 2 Nov 2021 | vol.13 | No. 3447 | 16 Pages

مجله آگاهی نو خطرات جدیدی
حسن روحانی منتشر کرده است

قصہ روحانی

اصلاح‌طلبان در مجلس هفتم لیست
ندادند چون نمی‌خواستند نام روحانی
در لیست باشد

■ یک خواب باعث شد، روحانی در
نامزدی انتخابات مصمم شود

■ هاشمی گفت: حال و حوصله
سفرهای استانی را ندارم

■ خاتمی اسفند ۹۱ به روحانی
گفت: ببخشید من از شما
حمایت نمی‌کنم قولش را به کس
دیگری داده‌ام. آن فرد عارف
هم نبود

■ جهانگیری به خاتمی و هاشمی
گفت: شما شجاعت روحانی را ندارید
پیام رمزی روحانی به ظریف در مذاکرات:
نکل را بدون تایید مجلس بپذیر

صفحه‌های ۲ و ۷ را بخوانید

اطلس جامع وام‌های دانشجویی در سال تحصیلی پیش رو

همه با هم وام

درباره جامعیت اسلام در اداره جامعه

ضرورت بازیابی پروژه اقتصاد اسلامی

عصر پرنده‌های قاتل

عربستان هم به دنبال بومی سازی پهپادها رفت



« یادداشت

حسین سرآبادانی تفرشی

بڑوہشگر ہستہ عدالت پژوهی مرکز رشد دانشگاه امام صادق^(ع)

«تلاش به‌منظور یافتن گزینه‌های تبدیلی به‌جای سرمایه‌داری، کاری ثمری است؛ آن‌هم در جهانی که نظام سرمایه‌داری کاملاً بر آن سیطره یافته است و هیچ بحران آخری نه در افق دیده می‌شود و نه در خیال می‌گنجد. گزینه سوسیالیسم اعتبار خود را از دست داده است و جنبش‌های ضدسرمایه‌داری نیز ظاهراً راه به‌جایی نخواهند برد، زیرا هیچ گزینه معتبر و سازنده‌ای که با الگوهای موجود تولید و مصرف همخوانی داشته باشد، ارائه ن داده‌اند. بنابراین آنها که در پی اصلاح جهانند، باید راتوجه خود را به‌ظرفیت‌های تغییر درون سرمایه‌داری معطوف کنند.»

جملات فوق، برگرفته از بخش پایانی کتاب برجسته «سرمایه‌داری» نوشته «جیمز فالجر» است؛ اثری انتقادی و قابل تحسین در نقد ماهیت و زمینه تاریخی تکوین نظام سرمایه‌داری؛ اما با چنین جمع‌بندی محافظه‌کارانه و در خدمت وضع موجود. این امر اختصاص به عرصه علمی در نقد سرمایه‌داری ندارد و در ساخت هنر و سینما نیز در سال‌های اخیر فراوان دیده می‌شود. رشد اعجاب‌انگیز فیلم‌های ضدسرمایه‌داری همزمان با افزایش نگرانی‌ها نسبت به نابرابری، تبعیض و ظلم سیستمی و فراگیر بازتولیدشده نظام سرمایه‌داری معاصر، همواره این پرسش را مطرح می‌کند که به مصداق این مثل که «چاقو دسته خود را نمی‌برد»، این حجم رسانه‌ای و فکری نقد سرمایه‌داری، آیا خود برنامه‌ای بازارگرا با هدف جلب و جذب نظر مخاطب خسته از وضع موجود است که می‌خواهد سوژه خود را بفروشد و سود خود را ببرد؟

فارغ از میزان صحت و دقت این ادعا، یکی از فراگیرترین مضامین مورد تحلیل درمورد این آثار این است که درنهایت از پس ترسیم تازبانه اقیعین‌سرای و بی‌رحم سرمایه‌داری، فیلمساز را پیش‌نهادی برای مخاطب دارد؛ می‌پذیریم که فیلمساز قرار نیست به‌قول معروف و شایع می‌مادر تلگراف‌خانه خود پیام صادر کند! اما بالاخره هنرمند وقتی به دغدغه اجتماعی همچون نابرابری، ظلم و بی‌عدالتی سیستمی می‌پردازد، حداقل

یک پیشنهاد پیش پای مخاطب قرار می‌دهد. این پیشنهاد چیست؟ مهم‌ترین محور برای نقد و بررسی مینی سریال جدید «تفلیکس» با عنوان «بازی مرکب»، بررسی همین پیشنهاد است.

پیرامون «بازی مرکب» در این دوماه اخیر فراوان نوشته و حرف زده شده که خود گویای اهمیت آن برای افکار عمومی است؛ اما به اجمال پیش از بررسی پیشنهاد اصلی فیلمساز باید بگویم «بازی مرکب» در اجرایی نظیر است؛ به خصوص در نیمه اول. بازی‌ها، طراحی صحنه، طراحی لباس و آداُم‌هایی که در تعامل با محیط برای ما فضا می‌سازند. شخصیت‌هایی که به تدریج معرفی می‌شوند و قصه‌ای که خیلی سریع جان می‌گیرد و مخاطب را وارد یک فضای هیجانی برای پیگیری فرجام کار می‌کند. پس تکنیک در «بازی مرکب» در اوج است و اساساً بخش زیادی از اقبال عمومی به بازی مرکب، از آورتنیک موجود در سریال ناشی می‌گردد.

با این حال در ساحت تکنیک نیز بی‌اشکال نیست. در هفتمین دور سریال، رویکرد شعارزده در نقد سرمایه‌داری به قدری اوج می‌گیرد که نقد آدم‌های این سیستم را، کاریکاتوری و مضحک می‌سازد. غافل‌گیری پاپانی‌اش بیش از آنکه مخاطب را غافل گیر کند، فرایند رویدادهای قصه را بی‌معنا می‌کند و پوچ بودن این بازی مرکب را به نمایشاچی خُنه می‌کند. رویدادهای فرعی قصه نیز از قصه اصلی بیرون زده‌اند و در خدمت قصه اصلی نیستند؛ بلکه گویی در خدمت تبدیل مینی سریال به ۹ قسمت برای بهره‌صرفه شدن هستند! هیچ کدام از داستان‌های فرعی در مثل ماجرای نفوذ به دستگاه مخوف برگزارکننده بازی، خدمت داستان اصلی قرار نمی‌گیرند. درواقع اینجا فیلمساز در بخش پایانی کمی جوده شده و عنان کار از دستش خارج شده است.

باین حال همچنان همه المان‌های یک اثرنمایشی جذاب برای پیگیری مخاطب را دارد: شخصیت‌هایی

تاملی بر مینی سریال «بازی مرکب»

عصیان روی خط موازی

که وارد پیچیدگی‌های روابط‌شان می‌شویم و قصه‌ای که می‌خواهیم تا پایان دنبال‌ش کنیم؛ قصه‌ای که روی ریل‌های غباری به‌ظاهر ساده اما پیچیده جلو می‌رود و این پیچیدگی از درون روابط آدم‌ها با همدیگر زاده می‌شود: از عشق و نفرت، از خودخواهی و دگرخواهی، از اعتماد و خیانت و از انسان بودن و نبودن.

«بازی مرکب»، مرکبی از ترسیم و تصویر رادیکال و انتقادی از واقعیت نظام اجتماعی با رویکردی محافظه‌کارانه و ارتجاعی در نقد واقعیت اجتماعی است. در بخش اول فوق‌العاده است؛ در ترسیم مصائب جامعه رقابتی معاصر، آرمان‌شهری که حالا «پادآرمان‌شهر» انسان معاصر شده است و آدمی را به‌یاد کتاب اخیر مایکل سندل «استبداد شایستگی» می‌اندازد. جامعه‌ای که برنده و بازنده در یک رقابت به‌ظاهر منصفانه تعیین می‌شود و الگوهای موفقیت مبتنی بر نوعی ایدئولوژی شایسته‌گرایی (از استعداد-تلاش-موفقیت) برساخت می‌شود. اما در واقعیت، این رقابت اولاً عادلانه نیست؛ به این معنا که زمین بازی برابری جهت تعیین دقیق استحقاق اخلاقی آدم‌ها برای پیروزی یا شکست وجود ندارد و ثانیاً ماهیت این رقابت جنگلی است؛ داشتن تو مستلزم نداشتن بقیه است و این یادآور قانون جنگل است که تنها قوی‌ترها باقی می‌مانند.

«بازی مرکب» ترسیم مصائب رقابت است. روایت انگاره‌ای انسان‌شناسانه که با اوج‌گیری رقابت، نقاب تمدن بشری برداشته می‌شود و باطن هیولایی انسان جلوه می‌کند تا برای بقا و پیروزی خود، دیگری را حذف کند؛ این دیگری می‌تواند همسک یا بهترین دوست و همراه تو باشد. مصائب رقابت در یک جامعه ناهمگن -آن‌طور که در بازی مرکب می‌بینیم- چالش‌برانگیزتر است و گاه به قیمت انسانیت بشر خواهد بود.

جامعه رقابتی که حتی دموکراسی را به عنوان دستاورد بزرگ بشریت! در قرن معاصر به سخره می گیرد -بند سوم

قرارداد با یک‌نکتن - و ماهیت آزادانه انتخاب‌های انسانی را زیر سؤال می‌برد. در این جامعه‌ناهمگن، تفاوتی هم بین یک نخبه دانشگاهی با یک کارگر ساده شیشه‌بری نیست و هر دو به‌عنوان نیروهای بالنده جامعه به‌نحوی قربانی این سیستم هستند؛ هرچند درنهایت کنایه‌ای هم به این کبر و نگاه بالا به پایین نخبانی به طبقه کارگر دارد و نشان می‌دهد این طبقه نخبه روشن‌فکرنا به واسطه نظامی که «مایکل سندل» از آن تعبیر به «نظام استبدادی شایسته‌سالار» می‌کند، کارگر شیشه‌بر را به پایین پرتاب می‌کند و آن دیگری را با فریب روانه آن دنیا می‌سازد. این درک از روابط طبقات اجتماعی و جایگاه نخبانی در روشن‌فکری معاصر، به‌شدت طعن آلود و قابل دقت است. اما چرا انسان معاصر از این رقابت بیرون نمی‌زند؟ پاسخ خیلی روشن است؛ او بالاخره این رقابت را انتخاب خواهد کرد یا برایش انتخاب خواهد کرد. او به‌نحو متناقض‌نمایی مجبور است این رقابت را انتخاب کند. سرمایه‌داری با نظام جهانی شده مبتنی بر نرم‌افزار نتولیرالیسم در دهه‌های اخیر، یک لشکر بدهکار تحقیرشده تولید کرده است؛ یک جمعیت توده‌وار که پسماندن این سیستم اقتصادی - سیاسی هستند و برایشان شرکت در یک مسابقه مرگبار با احتمال زنده ماندن یک به ۴۵۶، آخرین شانس برای فرار از جهنم سرمایه‌داری است و ترجیح می‌دهند حتی اگر اسم این کار خودکشی است، با ماشه دیگری از این برزخ نجات پیدا کنند. این ترسیمی به‌شدت انتقادی از عنینیت تلخ واقعیت اجتماعی مدرن در قرن بیست‌ویکم است. جامعه بدهکار و مایوس که حالا خصلت کارزنینوی به پیدا می‌کند و فقط با شرط و قمار به‌دنبال راهی برای نجات است؛ اما در این مسیر خود او نیز مانند اقلیت قائل‌ترشوند، فراموش می‌کند که میان انسان و اسب‌پودن فاصله بسیار است و همه هستی خود را به قمار بقا و رهایی می‌آورد.

این تصویر علیه فضای به شدت رقابت زده سرمایه داری معاصر خوب است تا جایی که به نیمه دوم سریال می‌رسیم؛

آنچاکه اشاره شد فیلمساز کمی جوزهده و شعارزده، آنچه در ضمیر خود داشته را به نحوی به ظهور و بروز می‌رساند که مخاطب پس می‌زند. اوج آن حضور سرمایه‌داران و برگزارکننده بازی مرگبار با تصویری خوک‌گونه است. گویی فیلمساز اینجا می‌خواهد علیه سرمایه‌داری، فحش‌های خود را روانه چند مولتی‌میلیاردر با ظاهری حیوان‌گونه کرده و کمی خودش و مخاطبش را آرام کند. این وجه عیان‌کننده موضع ضعیف او در نقد سرمایه‌داری و البته میزان پایین توانایی فیلمساز در تسلط بر تکنیک تارسیدن به یک قدم مطلوب است.

چالش اصلی نگارنده با «بازی مرکب»، در موضع فیلمساز پیرامون چگونگی عصیان علیه این شرایط غیرقابل تحمل است. پیشنهاد فیلمساز برای ما چیست؟ به نظر می‌رسد درنهایت موضع فیلمساز، ارائه پوچی و بی‌فایده بودن این اعتراض و عصیان است. ما موازین به ناچاری در زیست با سرمایه‌داری افسارگسیخته معاصریم؛ و در این ناچاری تا سرحد حیوان شدن پیش می‌رویم و دیگری را به‌راحتی حذف می‌کنیم. ای کاش ساختار به‌شدت قدرتمند و درماناتیک «بازی مرکب» ما را رهنمون به این پیشنهاد نمی‌کرد و راه دیگری جز شرکت در بازی مولتی‌میلیاردها برپایان نداشت.

متأسفانه در پایان بندی قصه نیز ما جراحی که برای تغییر شخصیت قهرمان قصه رخ می دهد، به ما انگیزه‌ای برای درک چنین معنایی نمی دهد. البته در روایتی بدبینانه باید بگوییم آثار نمایشی اخیر با گرایش ضدسرمایه داری، در خدمت تعدیل و تنظیم این نظام اجتماعی با جانداختن ایده هیچ آرتزناپو در دسترس، برای تغییر وجود ندارد» هستند. ضمن آنکه نوعی ترس اجتماعی از کشگری های ضدسرمایه داری را نهادینه می کنند؛ چون وجه مشترک همه پیشنهادها در نهایت باز تولید خشونت اجتماعی است و جامعه‌ای که در آن خشونت گزینه روی می باشد، به غایت ترسناک و دلهره آور است؛ جامعه‌ای که در آن نقاب داران، زلوفت، از خشونت فقرا علیه یکدیگر لذت وافر می برند و به بهای قیمت جان آدمی، قمار می کنند. هنر آمد تا واقعیت ما را خفه کند؛ اما گویی حال هنر صنعت شده امروز نمایشی، می خواهد تمام راه‌های فکر کردن به رویا را به روی مان ببندد.

FARHIKHTEGAN صدای نخبگان، نگاه جوانان

@farhikhteganonline2

روزنامه فرهیختگان WWW.FDN.IR

فرہنگستان